

## تناسب در طنز رسانه

یک پرسش کلیدی در مقوله طنز این است که چه تناسبی در طنز باید موجود باشد که هم خنده‌دار بوده و هم بیان اصلاحی داشته باشد؟

منتقدان گفته‌اند: «طنز، جلوه خنده در ادبیات است.» از همین جاست که هر کس در طنز دنبال خنده می‌گردد و از بود و نبود آن سخن می‌گوید. منتقد دیگری بر این باور است که: بیان اصلاحی و خنده در طنز، نباید در تقابل قرار بگیرند و یا یکی، دیگری را از میان بردارد.

خنده طنز نمی‌تواند از حوزه پیام اصلاحی طنز بیرون برود. اگر منظورمان از خنده‌دار بودن طنز، اشاره به سرورآفرینی و جنبه تفریحی طنز باشد، چنین خنده‌ای را در طنز سراغ ندارند.

بخشی از سازندگی، اصلاح‌طلبی و عبرت‌آمیزی طنز در خنده آن پنهان است. جدا از این، خنده در طنز، دهها وظیفه دیگر هم دارد.

اهل فن می‌دانند که خنده در طنز، وسیله است نه هدف. نکته بارزش در این دایره، تناسب و تقابل خنده و انتقاد است که بر ماهیت و سرشت اصلاحی طنز اثر می‌گذارد. پس برای فهم این رابطه باید عناصر خنده و انتقاد را بشناسیم و ویژگی‌هایی را که برای خنده طنز برشمرده‌اند، هنگام نگارش طنز به کار ببریم.

تناسب و تعادل خنده و انتقاد در طنز را گاهی موضوع و درونمایه طنز تعیین می‌کند. در طنزهای اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مجال ظرافت گسترده‌تری بیشتر است، اما در طنز فلسفی و طنز سیاه، شکل و نوع خنده دگرگون می‌شود.

## مخاطبان و قربانیان طنز در برابر طنز و پیام آن

واکنش مخاطبان و قربانیان طنز در برابر خنده طنز و پیام آن، یکسان نیست: مخاطبان می‌خندند و آفرین می‌گویند و قربانیان برآشفته می‌شوند.

برداشت و خوانش مخاطبان هم از متن طنز همگون نیستند. شاید اولی قاه قاه بخندد؛ دومی آه بکشد و بگرید؛ سومی نیشخندی بزند و چهارمی شقیقه‌هایش را بمالد و به فکر فرو برود.

شماری از طنزنویسان ما، شکل و نوع خنده و کمی و زیادی آن را در حوزه طنزهای ادبی و ژورنالیستی ارزیابی می‌کنند و معتقدند که میزان خنده در طنز ژورنالیستی بیشتر از طنز ادبی است.

توجه به ساختار محکم، شیوه پرداخت، کشف‌های طنزی و برجسته‌سازی موقعیت‌های کمیک، تسلط نویسنده بر کاربرد ابزار خنده‌برانگیزی و شکل و نوع خنده، می‌تواند در آفرینش انواع طنز اثرگذار باشند.

## طنز؛ هم انتقادی و هم اصلاحی فرهنگی

برای آنکه طنز هم انتقادی و اصلاحی باشد و هم خنده‌آور، در گام نخست باید از دیدگاه مناسب به پدیده‌ها بنگریم و با طنزاندیشی جنبه‌های مضحک زندگی را کشف کنیم، و در گام دوم، این درونمایه را در یک ساختار محکم با لحن پایداری که حامل خنده طنز است جایابی و عرضه کنیم.

فراموش نکنیم که برهم خوردن تعادل و تناسب هنری میان خنده و انتقاد در انواع طنز به پیام اصلاحی آن صدمه می‌زند. اگر خنده بر انتقاد پیشی گیرد و انتقاد به حاشیه برود، طنز به یک اثر کمیک و فکاهی گونه مبدل می‌شود. هرگاه خنده از جایگاهش در طنز رانده شود، اثر پدیدآمده، یک نوشته انتقادی است و با محک طنز سنجیده نمی‌شود. در طنز باید هنر «چگونه خندیدن» را بیاموزیم.

برنامه‌های طنز تمثیلی و کمدی در رسانه رادیو بیشتر از رسانه‌های چاپی، بر مخاطبان عام و خاص تأثیرگذار هستند. در این میان، تلویزیون جذابیت بیشتری دارد. طنز در رسانه‌های چاپی به علت نبود فرهنگ مطالعه بیشتر با مخاطبان خاص رابطه برقرار کرده است.

تعدد رسانه‌ها، سیاسی‌شدن فضای زندگی مردم و فعالیت گروه‌های سیاسی سبب رشد طنز سیاسی در دامن رسانه‌ها شده است. در نتیجه، توجه و رویکرد رسانه‌ها به طنز، ظرفیت انتقادپذیری و شوخ‌طبعی در جامعه گسترش یافته است و در میان جوانان، گرایش به طنزنویسی پدید آمده است و رسانه‌ها در پی واکنش مخاطبان و نهادها، گروه‌ها و افراد انتقادشونده، به ارزش طنز در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پی برده‌اند.

# کوتاه و گویا درباره طنز در رسانه

❖ تدوین و گردآوری: اکرم امامی  
کارشناس کتابداری و اطلاع‌رسانی و  
پژوهشگر اداره کل پژوهش‌های رادیو

## وضعیت طنز در رسانه‌ها

برنامه‌هایی که در کانال‌های تلویزیونی و ایستگاه‌های رادیویی به نام طنز پخش می‌شوند، با در نظر داشتن ویژگی‌ها و شگردهای طنز تمثیلی، جملگی طنز ناب نیستند؛ گاهی کمدی هستند و زمانی کمدی طنز.

طنزهای رسانه‌ای و ژورنالیستی هنجارشکن و تابوستیز نیستند. بیشتر طنزهای رسانه‌ای، با درونمایه مایه‌های سطحی و تکراری بر ذوق بیننده و شنونده تحمیل می‌شوند و شماری از طنزها فرمایشی و مصلحتی و بخشی هم به نرخ روز نوشته می‌شوند. تجارتی شدن رسانه‌ها؛ به‌ویژه رسانه تلویزیون و تعلق رسانه‌ها به گروه‌های سیاسی و قومی، بر وارستگی و آزاداندیشی شماری از طنزنویسان اثر ناگوار گذاشته است. معیارهای ادبیات طنز در نگارش طنزهای تمثیلی و نوشتاری رعایت نمی‌شوند. در رسانه تلویزیون مشکل کارگردانی و برنامه‌ریزی نیز بدان افزوده می‌شود.

## جایگاه طنز و درخشش آن در رسانه‌های کشور

مقام و مرتبه طنز در رسانه‌ها بخشی از تلاش ما برای باروری و شکوفایی طنز است. هدف اساسی، بهسازی وضعیت طنز در قلمرو ادبیات معاصر رسانه‌هاست.

طنزپردازان باید کارهای خود را بازنگری کنند؛ در حوزه ادبیات طنز به آفرینش‌های ماندگار همت گمارند و طنز را از حالت روزمرگی بیرون بکشند. آسیب‌شناسی طنز گامی ارزشمند برای برون‌رفت از حالت رکود در طنزنویسی است.

طنزنویسان باید به تداوم فعالیت‌های خود اعتقاد داشته باشند و بعد از نوشتن چند طنز به‌دنبال دیگرنویسی نروند. اهل فرهنگ و صاحبان رسانه‌ها نباید از طنز برای سرگرمی، خندیدن و خندانیدن دیگران بهره بگیرند، بلکه باید بگذارند که طنز آیین‌دار مردم و جامعه باشد.

## حیطه طنز از دیدگاه هنری برگسون

اولین اصل برگسون در باب طنز آن است که طنز تنها درباره انسان معنا پیدا می‌کند و همین اصل ساده شاید منجر به موفقیت بی‌شماری برای بسیاری از کمدین‌ها شده است.

برگسون برای اثبات این مسئله مثال جالبی را ارائه می‌دهد؛ بدین نحو که یک منظره بسیار زیبا از طبیعت ممکن است بسیار دوست‌داشتنی، زشت یا زیبا باشد، ولی هرگز خنده‌دار نباشد. ممکن است انسان از حرکت حیوانی مانند میمون به خنده بیفتد، ولی این امر به خاطر صرف حرکت میمون نیست، بلکه به دلیل تشابه حرکات میمون با انسان‌هاست.

دومین اصل برگسون در باب طنز و ایجاد موقعیت طنز آن است که هیچ عنصری برای ممانعت از خنده و موقعیت کمدی ویران‌کننده از هیجانات نیست و همیشه باید بیننده یا شنونده را در موقعیت قرار داد که ابتدا هیچ احساسی نداشته باشد و به نوعی تعلیق دچار شود.

سومین اصل برگسون آن است که مخاطبان طنز باید حداقل از هوشی متوسط برخوردار باشند، چرا که طنز در جامعه احمق‌ها به تحقیق بی‌معنی است و همین‌طور موقعیت طنز هنگامی رخ می‌دهد که انسان در میان جمع باشد؛ یعنی هوش فردی وی در تقابل با هوش اجتماعی قرار گیرد. بدین نحو اگر فردی را در اتاقی مجزا از دیگران قرار دهند، انتظار خنده حتی اگر موقعیت کمدی شدید و گزنده باشد بیهوده خواهد بود.

چهارمین اصل برگسونی حاکی از آن است که خنده، طنز و ایجاد حالت کمیک نیاز به آسودگی خیال انسان‌ها دارد. یعنی انسانی که دغدغه‌ذهنی دارد، قادر به خندیدن نیست. از سوی دیگر، این اصل به این نکته نیز اذعان دارد که بیننده یا شنونده باید تا حدی بی‌خیال باشد و همه نکات ظریف یک اثر نمایشی یا طنز را با وسواس نگاه نکند؛ چرا که گول خوردن اساس خندیدن است؛ خنده در واقع نوعی ابزار وجود اجتماعی برای انسان‌ها محسوب می‌شود، بنابراین طنز نه تنها حیطه‌ای زیبایی‌شناسانه دارد، بلکه عمل اجتماعی جهت‌داری نیز جلوه‌گر می‌شود.

پنجمین اصل برگسونی آن است که هرگونه بدریختی، بدشکلی و لهجه لودگی همان‌گونه که در کاریکاتور دیده می‌شود منجر به ایجاد حالت کمدی و خنده خواهد شد و تقریباً در تمام برنامه‌های طنز از آن بهره می‌گیرند.

اصل ششم برگسونی آن است که هر حادثه‌ای که ذهن انسان را متوجه ظاهر فردی کند ولی در

واقع فکر او را دگرگون نماید، ممکن است منجر به ایجاد موقعیت کمدی شود.

اصل هفتم برگسونی بر این باور است که هر حادثه‌ای که شبیه باشد به نوعی اسباب‌بازی کودکان که در آن ناگهان آدمکی از درون جعبه‌ای به بیرون می‌جهد، موقعیتی کمدی را به وجود خواهد آورد؛ چرا که دارای عناصری چون ایجاد تعجب ناگهانی و حرکات بدیع است و همچنین این اصل مؤید آن است که در تکرار یکی از اجزای اصلی به عناصری چون تغییر حالات چهره، جابه‌جایی دائمی در موسیقی، صحنه، افکت، آواز و صدا نیز توجه شده است.

اصل هشتم برگسونی آن است که از اجزای غیرقابل انکار طنز از هر نوعی، زبان خاص طنز است که این زبان باید سرشار از ریشخند، طعنه، هجو و لطیفه باشد.

کمدی موقعیت و کمدی گفتاری هنگامی پدید می‌آید که بتوان طرح احمقانه را در ظاهری آراسته، به شنونده یا بیننده تحویل داد؛ به نحوی که یا با ایجاد فضایی خاص و یا با جملات مبهم، شنونده و بیننده بی‌هیچ مانعی آن را بپذیرند و از تضاد موجود در آن لذت ببرند.

به گفته هانری برگسون ما هنگامی می‌خندیم که توجه خود را از موقعیتی فیزیکی به موقعیتی ذهنی و اخلاقی ارتقا دهیم. وی همین‌طور می‌گوید: کمدی در جایی میان هنر و زندگی قرار دارد.

طنز از دیدگاه برگسون، بی‌شک از جایگاهی ویژه برخوردار است و به دلیل گرایش ذهنی وی همواره به‌عنوان یک فیلسوف در پی یافتن نظریه‌های منطقی در باب طنز است.

طنز در هر جامعه سالم و بانشاط از اجزای ضروری زندگی روزمره انسان‌ها محسوب می‌شود. طنز مسلماً با برنامه‌های سبک، هجوگونه و سبک‌سرانه تفاوت بسیاری دارد. در ایستگاه‌ها و کانال‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی نیز باید برنامه‌های مناسب دارای پیش‌زمینه‌های نظری ساخته شوند، وگرنه تعریف کردن لطیفه و جارزدن و داد و بیداد کردن به‌عنوان طنز نه تنها جامعه و مخاطب ما را خدشه‌دار می‌کند، بلکه به ابتذال منجر می‌شود.